

گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید موسی نوروزی که در گیری با اشرار در دلگان به شهادت رسید

رویای کودکی موسی با شهادتش محقق شد



■ زاده روستای تل سربیشه

علیرضا نوروزی شاید هیچ‌گاه تصورش را نمی‌کرد که روزی بخواهد راوی سسیره و سبک زندگی در دانه خان‌هاش باشد که رخت شهادت به تن کرد و افتخار خانواده‌اش شد. اما پدر کنارمان می‌نشیند و از شهید موسی نوروزی می‌گوید: «پسرم موسی متولد ۲۰ خرداد ماه سال ۱۳۷۷ بود. ما اهل روستای ده‌تل سربیشه از توابع بخش دیشموک استان کهگیلویه و بویراحمد هستیم. موسی دو خواهر و دو برادر دیگر هم داشت و پسر بزرگ خانواده بود. خیلی به من وابسته بود. یکی از آرزوهای دوران کودکی‌اش این بود که پلیس شود. این را بارها و بارها به ما گفته بود. می‌گفت می‌خواهم پلیس شوم و به مردم خدمت کنم.

■ مهربان و دلسوز

پدر شهید موسی نوروزی به ویژگی‌های شهید اشاره می‌کند و می‌گوید: «پسرم با دوستانش مهربان بود. این مهربانی را در رابطه با خواهر و برادرهای کوچک‌تر از خودش هم داشت. کاش می‌توانستید درباره شش‌خانه‌های اخلاقی موسی با بستگان و هم محلی‌های‌مان صحبت کنید. من اگر از او برایتان بگویم شاید تعریف باشد اما آنها می‌دانند که موسی بسیار دلسوز، مهربان و خوش اخلاق بود.

■ از سربیشه تا تهران

محل درآمد ما از راه کشاورزی و دامداری است. موسی وقتی کوچک بود گاهی همراه من به ییلاق قشلاق می‌آمد. تا مقطع راهنمایی در روستای خودمان درس خواند، اما برای تحصیل در دوره دبیرستان به شهر دیشموک رفت.

آن روز را یاد نمی‌برم که خبر قبولی‌اش را در دانشگاه مهندسی مکانیکی شیراز برایم آورد. موسی دو سسه ماهی به دانشگاه شیراز رفت و چند ترم هم آنجا درس خواند. گویا زمان انتخاب رشته دانشگاه افسری نیروی نظامی را هم انتخاب کرده بود. چندی بعد با خبر قبولی‌اش در دانشگاه نیروی نظامی بهت‌زده‌مان کرد. موسی خیلی دوست داشت وارد ناجا بشود. برای همین برای انجام معاینات و آزمون‌های مربوطه راهی تهران شد. من هم که تاب جدایی از او را نداشتم همراهی‌اش کردم و با هم به تهران آمدم.

■ سیل سیستان و اتفاق حقوق

او در ادامه می‌گوید: «بچ شیب در تهران ماندم. بعد از اتمام کارها برگشتم و کمی بعد خبر پذیرشش را به ما دادند. موسی از خانام رفت تا در لباس نظامی به کشورش و مردم خدمت کند. او از همان دوران کودکی دنبال همین بود. خوشحال بودم که به خواستش رسید اما نمی‌دانستم که او طالب شهادت در این مسیر بود. رفت و آمدن‌هایش می‌آمد چند روزی می‌ماند و بعد راهی می‌شد. هر باری که می‌آمد با لباس معمولی و ساده در روستا حاضر می‌شد. می‌گفت نمی‌خواهم مردم فکر کنند که دنبال ایده شدن هستم و خدایی ناکرده جوانان روستا دلشان بخواهد پوشش‌شان مانند من باشد و نتوانند. اهل رعایت بود و به همه این موارد توجه داشت. مردداریش زیانزد بود. موسی خیلی خوب بود. هیچ وقت حرفی نزد که من و مادرش ناراحت شویم. همیشه دست من را

می‌بوسید. من خیلی به ایشان وابسته بودم، با هم رفیق بودیم. اخلاق و رفتارش در خانه و با مردم خوب بود. رفتار خدا پسندانه‌ای داشت. در ماه محرم و ماه مبارک رمضان فعالیت‌های زیادی داشت و در مراسمات شرکت می‌کرد. در ماه رمضان تا سحر به عبادت می‌پرداخت و ما را برای سحری خوردن بیدار می‌کرد. پسرم اهل ایمان بود، پاک و منظم بود و زندگی



وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.



وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.

وقتی سیستان و بلوچستان سیل آمده بود مردم در شرایط خوبی نبودند. موسی حقوق دو ماهش را آورد و گفت این را برای کمک

به سیل زده‌ها آورده‌ام. بعضی مواقع خودش کیسه برنجی یا کیسه قندی تهیه می‌کرد و به در خانه افراد کم‌برخوردار منطقه می‌برد. دغدغه آنها را داشت.



ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۱

گفت‌وگو



گفت‌وگوی «جوان» با

برادرزاده شهید سید مرتضی موسویان احمدآبادی از شهدای ترور

عمو مرتضی ۲ ماه پاسدار انقلاب بود

■ صغری خیل فرهنگ

در جوار حرم امامزاده حضرت عبدالعظیم حسنی (س) در فضایی که به باغ طوطی مشهور است و محل دفن بزرگان و مشاهیری چون ستار خان و شیخ محمد خیابانی و دهها عالم و عارف و مجاهدان راه‌وطن است، به مزار شهیدی برمی‌خوریم به نام سیدمرتضی موسویان احمدآبادی. شهیدی که در هجدهمین روز از فروردین ماه سال ۱۳۵۸ اثر انفجار بمب به شهادت رسید. در

این ایام به بهانه سالروز شهادتش با برادرزاده شهید دکتر سید مجید موسویان همراه شدیم تا کمی از او وسیره شهید و شهادت مظلومانه‌اش بیشتر بدانیم.

■ کمیته انقلاب اسلامی

سیدمجید موسویان ابتدا به پیشینه کمیته‌های انقلاب اسلامی اشاره می‌کند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت، او می‌گوید: «کمیته انقلاب اسلامی بعد از تشکیل از حفاظت از انقلاب شناسایی، دستگیری مبارزه با عناصر ضدانقلاب و باقیمانده‌های رژیم قبل و به خصوص ایجاد امنیت در شهرها به ویژه تهران و برخی شهرهای بزرگ مأموریتی سخت را عهده‌دار شد. این نهاد مسئولیت آن را نیروهای مردمی تشکیل شده بود و انتظامی با شهربانی و ژاندارمری ادغام‌نام‌نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران را به خود گرفت، در درجه اول در مساجد و تکایا و سپس برخی ساختمان‌های عمومی تخلیه شده در انقلاب بود. ریاست کمیته‌های انقلاب اسلامی را روحانی مبارز مرحوم محمدرضا مهدوی کنی از یاران حضرت اسام خمینی(ره) و از اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران برعهده داشت. برادرزاده شهید سید مرتضی موسویان می‌گوید «کمیته انقلاب اسلامی مسجد محسنی، (واقع در خیابان یزدان پناه) یکی از کمیته‌های مستقر در شمال تهران که در آن زمان بیشترین افراد متمایل به رژیم گذشته را در آن منطقه ساکن بودند تشکیل شده بود.

ریاست کمیته مذکور برعهده شهید سید مرتضی موسویان احمدآبادی بود و اعضای اصلی آن شهید سیداحمد دیباجی امام جماعت مسجد محسنی، همافر سعید جعفری و پاسدار (کمیته) مرحومعلی



فروردین‌ماه ۱۳۵۸ یعنی دوماه پس از پیروزی انقلاب و یک هفته‌پس از سرگزاری رفتارندوم آری به جمهوری اسلامی، در جلسه‌ای که با هدف بررسی آخرین وضعیت کمیته مسجد محسنی در ساختمان لاکهید تشکیل شده بود بمبئی منفجر ششد که در اثر انفجار عمو مرتضی شهید ششد

				۱	۶					۵
										۹
					۲	۴	۵			۲
							۳			۵
							۷			۳
						۶				۱
							۵	۲		۶
								۷		۵
										۳

جدول سودوکو

ارقام ۹تا۹طوری قرار دهیدکه

در هر ردیف،ستون ومرعب‌های

کوچک‌سه‌درسه‌فقط یک‌بار

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

به‌کارورند

وقتی سردار سلیمانی به شهادت

رسید پسرم خیلی بی‌تابی کرد.

می‌گفت چه خوب که انسان در راه

اسلام جان خود را تقدیم کند. در راه

اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال

شهدا غبطه می‌خورد. می‌گفت من

هم دوست دارم شهید شوم. کاش

بشود در راه دفاع از حرم بروم...

■ صوت ماندگار

همان شبی که به شهادت رسید، با ایشان تماس گرفتم. ساعت ۱۱ بود گفتم چطوریه؟ خوبی پسرم، گفت بابا من الان در مأموریت هستم، خودم با شما تماس می‌گیرم. هنوز هم صدایش در گوشم است. گفت زنگ می‌زنم و دیگر تماس نگیرت.

در انتظار تماس ایشان تا خود صبح بیدار ماندم.

ساعت ۱۱ صبح جلوی خانه نشسته بودم. حال

عجیبی داشتم. در همین حین بود که یک نفر

زنگ زد وگفت حاج آقا نوروزی؟! گفتم بله گفت

شما پدر موسی هستید؟ گفتم بله گفت پسران

در درگیری با اشراش را تیر خورده به سینته‌اش

برایش دعا کنید. می‌دانستم که این خبر شهادت

موسی بوده مجروحیتش. برای همین موضوع

را با مادرش و بچه‌ها در میان گذاشتم. حال و

احوال همه بهم ریخت. خانه لحظاتی بعد پر شد

از همسایه‌ها که آمده بودند برای تسلی خاطر

ما. اما دیوارم هیچ کس داغ عزیزش را نبیند. اما

اگر این داغ در راه کشور، در راه امنیت و حریم

جمهوری اسلامی باشد تحملش راحت‌تر

خواهد شد. مراسم تشییع پسرم خیلی شلوغ

بود. همه آمده بودند مردم آستان، مسئولان و

همه آنهایی که به شهدا اذات داشتند.

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا

وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید پسرم

خیلی بی‌تابی کرد. می‌گفست چه خوب که

انسان در راه اسلام جان خود را تقدیم کند. در

راه اعتلای نظام و امنیت کشور. به حال شهدا



روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳

— 200 —

روزنامه جوان | شماره ۶۷۳۳